

مبانی حاکم بر حل و فصل دعاوی خانوادگی با رویکرد عدالت ترمیمی

زهرا لامع^۱، زهرا مینا^{۲*}

چکیده

خانواده شالوده جامعه انسانی و کانون اصلی رشد و تعالی افراد محسوب می‌شود و براساس اصل دهم قانون اساسی همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های آن، باید جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. با این حال همانند هر نهاد دیگری ممکن است اختلافاتی در آن به وجود آید. در این موارد باید تا حد امکان کوشید تا اختلافات به نحوی حل و فصل شود که به جایگاه ارزشمند خانواده لطمه‌ای وارد نشود. در قوانین ما که برگرفته از فقه امامیه است، ظرفیت‌هایی وجود دارد که دو طرف دعوا می‌توانند برای حل و فصل اختلافات خود به جای مراجعه به دادگاه از آنها استفاده کنند. لازم به ذکر است عدالت ترمیمی نیز به عنوان پارادایم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات سعی دارد با درگیرکردن طرفین یک اختلاف در مسیر حل آن و ایجاد فضای گفت‌وگو و جبران خسارات، مسیر معقولی جهت برطرف کردن اختلافات ترسیم کند؛ از این رو توجه به این رویکرد در رسیدگی به اختلافات خانوادگی ضرورتی انکارناپذیر است. نگارنده در این پژوهش ضمن تأکید بر ترمیمی‌شدن رسیدگی به دعاوی خانوادگی به بررسی راهکارهای مؤثر در حل و فصل دعاوی خانوادگی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

حکمیت، دعاوی خانوادگی، سازش، عدالت ترمیمی

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رفاه، تهران، ایران Lameezahra@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه رفاه، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
zahramina812@yahoo.com

مقدمه

نهاد خانواده از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی است و قانونگذار برای تحقق مهم‌ترین هدف یعنی استواری روابط خانوادگی و قداست آن به دنبال راه‌حلی است که بتواند استحکام روابط خانوادگی را هرچه بهتر تأمین کند. از آنجاکه روابط خانوادگی بر عشق و عاطفه مبتنی است، دعاوی خانوادگی نیز ماهیتی متفاوت از دیگر دعاوی دارد. ویژگی‌های کانون خانواده که کانونی استوار بر عشق و عاطفه و صداقت است، ایجاب می‌کند نگاه قاضی به دعاوی خانوادگی و نحوه رسیدگی به این دعاوی متفاوت باشد؛ مثلاً طرح یک دعوا مثل دعوی اثبات مالکیت یا دعوی مطالبه دیون و خسارات و صدور حکم و اجرای آن تأثیر سوء ماندگار بر جامعه ندارد؛ ولو اینکه یکی از دو طرف دعوا پس از صدور حکم و اجرای آن دچار تعسر شود، لیکن با توجه به اینکه طرفین چنین قراردادی پس از آن ارتباطی با یکدیگر ندارند، این امر آثار سوء چندانی به دنبال نخواهد داشت. این در حالی است که در دعاوی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر آنچه باید توجه شود، ضرورت تحکیم خانواده و حفظ سلامت ارتباط عاطفی اعضای آن است، امری که باید مد نظر قاضی باشد؛ بنابراین تصمیم قاضی در دعاوی یادشده و امثال آن، تنها بر طرفین دعوا تأثیرگذار است. اما تصمیم قاضی در روابط بین زوجین (مثلاً در دعاوی حضانت یا ملاقات فرزندان خانواده) علاوه بر اعضای خانواده نسبت به جامعه نیز تأثیرگذار خواهد بود. در این دعاوی گاه موضوع حکم قاضی غیر از طرفین مستقیم دعوا است؛ مثلاً در دعاوی حضانت یا ملاقات فرزندان، والدین طفل به‌عنوان خواهان و خوانده دعوا شناسایی می‌شوند، اما تصمیم دادگاه بر وضعیت کودک و چه بسا سرنوشت وی مؤثر خواهد بود؛ بنابراین دعاوی خانوادگی آثار گسترده مادی و عاطفی و اخلاقی به همراه دارد که آن را از دیگر دعاوی متمایز می‌کند. پس دعاوی خانوادگی را می‌توان از جهات ماهیت و طرفین دعوا و اشخاص متأثر از آن، از دیگر دعاوی متمایز دانست. هر یک از اینها ایجاب می‌کند که برای دادرسی این دعاوی و حتی اجرای تصمیمات دادگاه، قواعد و ابزارهای ویژه‌ای به کار گرفته شود. در دعاوی خانوادگی قانون به‌تنهایی کاربرد چندانی ندارد و ضمانت

اجراهای حقوقی در این‌گونه دعاوی نه‌تنها به تحکیم خانواده منجر نمی‌شود، بلکه در اکثر موارد مخرب است و زمینهٔ اختلاف را تشدید می‌کند.

در بطن قوانین ما که برگرفته از فقه امامیه است، توجه ویژه‌ای به صلح و آشتی و اصلاح ذات‌البین به هنگام وقوع اختلافات و دعاوی خانوادگی شده است. لازم به ذکر است که عدالت ترمیمی به‌عنوان یک پارادایم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات نیز سعی دارد با درگیرکردن طرفین یک اختلاف در مسیر حل آن و ایجاد فضای گفت‌وگو و جبران خسارات، مسیر معقولی جهت برطرف‌کردن اختلافات ترسیم کند؛ از این‌رو توجه به این رویکرد در رسیدگی به اختلافات خانوادگی ضرورتی انکارناپذیر دارد و می‌تواند نقش مؤثری را در این زمینه ایفا کند. بنابراین برجسته‌کردن عناصر این فرایند ترمیمی در این رهگذر می‌تواند رهیافتی برای حل و فصل بهینهٔ این دعاوی باشد. افزایش روزافزون میزان دعاوی خانوادگی و افزایش طلاق و نارضایتی مراجعان نشان از ناکارآمدی سیستم موجود دارد. طلاق توافقی، مطالبهٔ مهریه و نفقه و الزام به تمکین، از پرتکرارترین دعاوی حقوقی و دعاوی ترک انفاق کیفری و ممانعت از ملاقات با فرزندان نیز از پرونده‌های پرتکرار کیفری هستند و دستگاه عدالت با توجه به امکانات موجود چاره‌ای جز کاهش ورودی پرونده‌ها به مراجع قضایی به‌ویژه دادگاه‌های خانواده و دادرهای عمومی و انقلاب ندارد. بی‌گمان حل ریشه‌ای اختلافات خانوادگی در مراحل نخستین، از تشکیل پرونده‌های متعدد دیگر میان زوجین جلوگیری می‌کند که در این بین قضات و سایر اشخاص ذی‌ربط می‌بایست به دنبال شیوه‌هایی باشند که از تشدید اختلاف و طرح دعاوی موازی و متقابل جلوگیری کند. اگرچه تاکنون عدالت ترمیمی بیشتر در حقوق کیفری مورد توجه بوده و راه حلی برای جبران خسارت بزه‌دیده و کمک به بازگشت بزه‌کار به جامعه بوده است، لیکن همین معیارها را می‌توان در حل دعاوی خانوادگی به کار گرفت؛ به‌طورمثال در وضعیت فعلی جامعهٔ ایران که میزان مهریه‌های تعیین‌شده تناسبی با وضعیت مالی زوج و وضعیت اجتماعی زوج ندارد و در زمان وقوع اختلاف گاهی حتی موجب زندانی‌شدن زوج، جهت اعمال ماده ۳ قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده می‌شود، تشویق طرفین مبنی بر توافق بر مهریه‌ای منطقی، هم از تضييع حقوق زوج، و هم از افزایش

بی‌مورد تعداد زندانیان محکوم جلوگیری می‌کند که استفاده از رویکرد عدالت ترمیمی در این مسیر می‌تواند جنبه نوینی را در این رهگذر ترسیم کند؛ بنابراین هدف از انجام پژوهش پیش‌رو، ارائه راهکارها و روش‌های علمی است که به وسیله آنها در جامعه اسلامی امکان حل و فصل هرچه بهتر و مفیدتر اختلافات و دعاوی خانوادگی فراهم شود و موجب کاهش طلاق در جامعه و کاهش پرونده‌های خانوادگی در محاکم دادگستری شود.

قانونگذار با درک اهمیت موضوع در ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ پیش‌بینی کرده است که: «دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنها حداکثر برای ۲ ماه به تأخیراندازد». لزوم ایجاد مراکز مشاوره خانواده به منظور ایجاد صلح و سازش در ماده ۱۶ قانون یادشده توسط قوه قضائیه و پیش‌بینی امکان استفاده از مراکز مشاوره بهزیستی نیز از دیگر موارد تلاقی مؤلفه‌های عدالت ترمیمی در روند رسیدگی به دعاوی خانوادگی است. تأکید بر اصلاح ذات‌البین در آیات و روایات، پیش‌بینی نهاد قاضی تحکیم نیز وجود مبانی مورد بحث در شریعت اسلام را تأیید می‌کند.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. دعاوی خانوادگی

دعاوی جمع دعوی، دعوی در لغت‌نامه دهخدا، مصدر دعاء به معنای ادعا، خواسته، مدعی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۴۴۵۳). دعاوی خانوادگی برحسب تعریف مندرج در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ۱۳۵۳، و همچنین قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶، عبارت است از: دعاوی مدنی بین هر یک از زن و مرد و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (از جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهریه زن) و کتاب هشتم در اولاد (نسب و حضانت آنان) و کتاب نهم در خانواده (نفقه زوج و فرزندان) و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی هم‌چنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰ قانون یادشده و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده است (مدنی کرمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

۲. عدالت ترمیمی

در لغت‌نامهٔ دهخدا، عدالت به معنای دادگری کردن و ترمیم به معنای مرمت کردن و اصلاح کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۷۶؛ ج ۵، ص ۶۶۷). در اصطلاح نیز رعایت استحقاق‌ها معنا شده است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۸). در تعریف عدالت ترمیمی هیچ اتفاق نظری وجود ندارد، اما تعریف مورد پذیرشی که با توجه به کارکرد عدالت ترمیمی حاصل شده است، این‌گونه است: «فرآیندی است برای درگیر کردن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند - تا آنجا که امکان‌پذیر است - به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبودبخشیدن و راست‌گرداندن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند» (غلامی، ۱۳۹۷، ص ۸).

مبانی فقهی حل و فصل دعوا

منابع فقهی ما در دین مبین اسلام عبارت‌اند از: کتاب (قرآن) و سنت و اجماع و عقل که در پژوهش پیش‌رو، با وجود آیات و روایات صحبت از اجماع نخواهد شد.

۱. ادله از قرآن

توجه به سیاست صلح و سازش و حل و فصل اختلافات و اهمیت اصلاح ذات‌البین و جایگاه رفیع داوری در آیات متعددی از قرآن کریم به چشم می‌خورد که در آنها خداوند بر تمسک به داوری و صلح در حل و فصل منازعات سفارش کرده است.

۱-۱. آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»؛ یعنی: اگر از اختلاف و کشمکش میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، داوری از خانوادهٔ مرد و داوری از خانوادهٔ زن برانگیزید، که اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو سازگاری (توافق) ایجاد می‌کند که همانا خداوند دانا و آگاه است. این آیه به شکل زیبایی برای تقویت و تحکیم روابط زوجین راه حل ارائه می‌دهد

و امر به تعیین داور می‌کند. این امر بر لزوم داوری در زمان اختلاف گسترده در محیط خانواده دلالت می‌کند؛ زیرا هنگامی که نزاع و اختلاف فردی در محیط کوچک خانواده رخ دهد، برای قانونگذار نامطلوب و تحمل‌ناپذیر است تا آنجا که برای آشتی و اصلاح آن قانون وضع، و داوری را الزامی می‌کند.

شیخ صدوق(ره) نحوه داوری را ذیل این آیه چنین شرح می‌دهد: مرد و زن هر کدام یک نفر را به‌عنوان داور انتخاب می‌کنند و این دو با هم شور می‌کنند. یا هر دو توافق می‌کنند بر اینکه صلاح زوجین در جدایی است و یا صلاح را در صلح و آشتی می‌بینند. پس اگر صلاح را در آشتی دیدند لازم نیست از زوجین نظرخواهی کنند، ولی اگر تصمیم به جدایی زن و شوهر گرفتند، این کار فقط با اجازه و نظر زن و مرد امکان دارد/صدوق، ۱۴۰۹هـ ج ۳، ص ۵۲۱). از نظر صاحب‌جواهر قول اظهر و اشهر و بلکه اجماع بر این است که حکم‌ها فقط حکم و داورند؛ چون قرآن نیز آنها را «حکم» نامید، نه وکیل؛ و اقتضای خطاب به غیرزوجین این است که اینها حکم باشند نه وکیل. اگر قرار بود وکیل باشند، باید آنها را خود زوجین انتخاب می‌کردند، درحالی‌که قاضی آنها را انتخاب می‌کند و مخاطب آیه، قاضی است/نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۲۱۴).

۲-۱. آیه ۱ سوره مبارکه انفال

«وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...»؛ یعنی: روابط میان خودتان را اصلاح کنید و خصومت‌هایی را که میان شماست از بین ببرید.

۳-۱. آیه ۹ سوره مبارکه حجرات

«وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ یعنی: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هرگاه بازگشت(و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت

پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد». اهمیت حکمیت در نظر شرع به‌گونه‌ای است که حتی در مورد قتل نیز اصلاح ذات‌البین و سعی در ایجاد اخوت و برادری بین ولیّ دم و جانی را سفارش کرده است.

۴-۱. آیه ۱۰ سوره مبارکه حجرات

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ...»؛ یعنی: میان دو برادر خود، صلح و آشتی برقرار کنید. در این آیه به حل دعاوی برادران ایمانی و دادرسی بین ایشان توصیه شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده: اگر در این آیه خداوند متعال ارتباط بین مؤمنان را منحصر به ارتباط اخوت کرد، برای این بود که زمینه‌چینی و مقدمه‌ای باشد برای تعلیلی که برای حکم صلح می‌آورد و می‌فرماید به‌خاطر وجود اخوت در بین آن دو واجب است که صلح در بینشان برقرار شود؛ بنابراین، این آیه هم به اهمیت ذات‌البین و جایگاه بالای صلح و آشتی تأکید کرده است (طباطبایی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۱۸، ص ۴۷۰). طبرسی نیز در تفسیر این آیه شریفه آورده: «بین هر دو نفری که جنگ می‌کنند، صلح دهید و معنی تثنیه به جمع هم اطلاق می‌شود، زیرا تأویل چنین است که بین هر دو برادری را اصلاح دهید... از خدا بترسید که در اصلاح‌دادن آنان کوتاهی نکنید، یا اینکه از خدا بترسید و از دادن حق دیگران دریغ نداشته باشید» (طبرسی، ۱۴۰۰ هـ، ج ۲۳، ص ۲۰۴).

۵-۱. آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»؛ یعنی: اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی‌مهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند، که آشتی بهتر است. خداوند در این آیه، زنی را که از شوهر خود بیم ناسازگاری و اعراض دارد، به صلح توصیه می‌کند. این آیه رفع اختلاف بین زوجین را از طریق صلح‌وسازش، به خود آنان واگذار کرده است و در صورت غیرممکن بودن چنین صلحی، میانجیگری دیگران را مقرر داشته است.

۲. ادله از سنت

تلاش برای صلح و سازش و حل و فصل دعوا یکی از نکته‌های اخلاقی است. در روایات اهل بیت (ع) اهمیت بسیاری به آن داده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. روایات

در این باره روایات متعددی وجود دارد، لیکن برای جلوگیری از اطاله کلام در این پژوهش به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «وَمَنْ مَشَىٰ فِي صَلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ وَأُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةٍ»؛ یعنی کسی که در راه صلح و آشتی میان دو نفر گام بردارد تا زمانی که مراجعت کند، فرشتگان خداوند همواره بر او درود می‌فرستند، و پاداش شب قدر به او عطا می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۸، ص ۴۴).

۲-۱-۲. در جایی دیگر پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «وَمَنْ مَشَىٰ فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا»؛ یعنی هرکس برای آشتی دادن میان زن و شوهر قدم بردارد، خداوند متعال ثواب هزار شهیدی که به حق در راه خدا به شهادت رسیده‌اند به وی عطا خواهد فرمود» (صدوق، ۱۴۰۶ هـ ص ۲۱۹).

۲-۲. قواعد فقهی

در ابتدا باید این نکته را متذکر شد که قاعده فقهی، اصلی کلی است که به موجب آن فقیه حکم موارد جزئی را استخراج می‌کند که در واقع این قواعد فقهی هستند که به فقه حرکت و پویایی می‌بخشند و موجب می‌شوند که فقه از حالت جمود و سکوت رها شود و پویایی کامل را به دست آورد. قانونگذار نیز در اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را مکلف کرده است که در صورت نیافتن قانون در مورد موضوعی خاص، به منابع فقهی رجوع کند؛ از این رو در اینجا چند قاعده فقهی پرکاربرد در حل و فصل دعاوی خانوادگی بیان می‌شود.

۲-۱. مصادیق حل و فصل دعاوی خانوادگی از طریق اعمال قاعده بینه

بینه در کتب لغت به معنای بیان آمده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۴۰۸). این واژه در قرآن کریم نیز حدود ۷۰ مرتبه به کار رفته است و به معنای دلالت واضح عقلی یا محسوس است و شهادت دو عادل هم بینه نام دارد (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۸، ص ۸۴). میرزا محمدحسن بجنوردی می‌گوید: «فَالْبَيِّنَةُ أَمَارَةٌ شَرْعِيَّةٌ بِالنِّسْبَةِ عَلَى مَا يَدْعِيهِ الْمُدْعَى وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ قَيْثٌ مَا حَكَمَ بِهِ الْحَاكِمُ حَتَّى فِي الْأَزْمَنَةِ الْمُتَأَخَّرَةِ» بدین معنا که بینه یک اماره شرعی است نسبت به آنچه که مدعی ادعا می‌کند و همچنین نسبت به حکمی که حاکم صادر می‌کند حتی در زمان‌های متأخر (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۳، ص ۹۰).

قواعد فقه فرمول‌های بسیار کلی‌ای هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند؛ امارات نیز دلایلی هستند که مبنای حجیتشان این است که نوعاً کاشف از واقع‌اند و به همین علت از سوی شارع حجیت یافته‌اند، اعم از اینکه این واقع حکم باشد یا از موضوعات/محقق نام، ۱۳۸۲، ص ۸). بعضی از قاعده‌های فقهی، اماره هستند و بعضی از امارات، قاعده فقهی هستند و بین آنها رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. در ذیل کاربرد این قاعده پراهمیت در حل و فصل دعاوی خانوادگی بیان می‌شود.

الف) اختلاف در مهر

هرگاه بین زوجین نسبت به قبض مهر اختلاف حادث شود، به این صورت که زوجه اظهار کند که مهر را دریافت نکرده است و در مقابل، زوج ادعا داشته باشد که مهر را تحویل زوجه داده است، با توجه به استصحاب بقای ذمه‌ی زوج و اصل عدم قبض، زوجه منکر محسوب می‌شود و نیازی به اقامه بینه ندارد؛ بر همین اساس فقهای امامیه معتقدند اگر زوج از اقامه بینه عاجز و دلیلی بر اثبات قبض مهر نداشته باشد، ادعای زوجه با قسم پذیرفته می‌شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۳۸۷).

ب) اختلاف در اصل نکاح

امروزه یکی از دعاوی مطرح در دادگاه‌های خانواده، مسئله اثبات زوجیت در ازدواج‌های موقت است؛ به این صورت که معمولاً خانم‌هایی که به طور موقت به عقد نکاح مردی درآمده‌اند، بدون آنکه آن را ثابت کنند، بعدها به دلیل بچه‌دار شدن یا مطالبه مهریه ناچارند که اصل نکاح خود را اثبات کنند، زیرا تا اصل نکاح اثبات نشود، آثار نکاح نیز مورد حکم قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین با اثبات زوجیت در اینگونه دعاوی مرد موظف به پرداخت مهریه و نفقه فرزند و دریافت شناسنامه برای فرزند می‌شود. چون زن مدعی زوجیت است و از طرفی اصل بر عدم زوجیت است و می‌بایست بتواند به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی ادعای خود را اثبات کند؛ بنابراین به استناد قاعده بیّنه هر گاه زوج بتواند زوجیت خود را اثبات کند و بر دادگاه محرز شود، انکار مرد بی‌اساس بوده است. قانونگذار در ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ برای این موضوع ضمانت اجرای کیفری قرار داده است (مرادی، خدایی، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

۲-۲-۲. مصادیق بارز حل و فصل دعاوی خانوادگی از طریق اعمال قاعده ولایت حاکم

بر ممتنع

مصادیق متعددی از طریق اعمال این قاعده در حل و فصل دعاوی خانوادگی وجود دارد که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

الف) امتناع از پرداخت نفقه

در قرآن کریم، مطابق آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء^۱ به صراحت مرد ملزم به معاشرت شایسته با همسرش شده است. از جمله مصادیقی که می‌توان برای معاشرت به معروف ذکر کرد، تأمین هزینه‌های لازم زندگی زوجه است (طوسی، ۱۳۵۱، ص ۴). بی‌شک عدم تهیه لوازم و وسایل زندگی مشترک و محتاج‌گذاشتن همسر یا مهیا کردن شرایط ذلت اجتماعی

۱. و عاشروهن بالمعروف

وی، می‌تواند یکی از مصادیق منکر اجتماعی تلقی شود و موجبات اختلال نظام حاکم بر روابط زوجین را فراهم کند. به همین خاطر لازم است حاکم با درخواست زوجه به جهت حفظ مصالح خانوادگی و نظام اجتماعی، در این مسائل ورود کند/تقیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶).

ب) امتناع زوج از طلاق، در صورت اثبات عسر و حرج زوجه

قانونگذار در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی رهیافتی پیش روی زوجه قرار داده است تا در صورتی که بتواند عسر و حرج خویش را ثابت کند دادگاه زوج را ملزم به طلاق می‌کند و در صورتی که الزام به طلاق میسر نشود (زوج از طلاق خودداری کرد) از باب ولایت حاکم بر ممتنع راساً اقدام به طلاق می‌کند.

۲-۲-۳. مصادیق بارز حل و فصل دعاوی خانوادگی از طریق اعمال قاعده لاضرر

گاه نشوز یکی از زوجین، در رفتار طرف دیگر، ریشه در انجام ندادن وظایف خانوادگی و زناشویی دارد. بی‌توجهی به این مهم به خصوص در مورد حکم شقاق گاه موجبات ضرر به طرف دیگر را فراهم می‌آورد. این در حالی است که در میان کلمات فقها تصریحات یا اشاراتی دال بر لزوم توجه به وارد نشدن ضرر در تطبیق احکام به‌ویژه حکم نشوز و شقاق یافت می‌شود. از قاعده لاضرر چنین مستفاد می‌شود که به‌طورمثال، اگر زوجه در زندگی دچار ضرر شود و شوهر هم طلاقش ندهد، طبق این قاعده، انحصار طلاق در دست مرد مشروع نخواهد بود و این انحصار برداشته می‌شود و فرد دیگری به‌جز زوج هم می‌تواند زوجه را طلاق دهد. البته قاعده لاضرر در اینجا تشریح‌کننده حق طلاق برای فردی غیر از زوج نیست؛ چراکه اساس این قاعده رفع حکم ضرری است نه وضع حکم؛ به‌همین دلیل، فرد دیگری به‌جز زوج هم می‌تواند زوجه را طلاق دهد و لازمه برداشته شدن انحصار طلاق به دست مرد آن است که حکم هم بتواند مطلق باشد. قاعده لاضرر مستند فقهی و دلیل مشروع بودن ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است. همچنین براساس ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی انتخاب مسکن با شوهر است؛ از این رو زوجه موظف است در مکانی که زوج تدارک دیده است، اقامت کند؛ لیکن اگر سکونت در منزل مسکونی شوهر متضمن ترس از ضرر بدنی

یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، اختیار مسکن علی حده برای زن مورد پذیرش است که قاعده لاضرر را باید از جمله مبانی فقهی ماده مذکور به شمار آورد.

۳. بنای عقلاء

دلیل دیگری که در حل و فصل دعاوی خانوادگی می‌توان اقامه کرد، بنای عقلا است. با توجه به آیات قرآن کریم و شواهد تاریخی، در زمان پیامبر حکمیت و میانجیگری، یکی از مبناهای حل و فصل امری است که از دیرباز بین عقلا وجود داشته و قرآن کریم آن را رد نکرده است و امامان بزرگوار نیز از آن نهی نکرده‌اند. سیره متشرعان نیز گواه صادقی بر مشروعیت تحکیم و تشویق به سازش نزد شارع مقدس است.

مبانی قانونی حاکم بر حل و فصل دعا

در قوانین ما ظرفیت‌هایی وجود دارد که دو طرف دعوا می‌توانند برای حل و فصل اختلاف خود به جای مراجعه به دادگاه از آنها استفاده کنند. داوری و سازش از جمله این سازکارها است که در مواد ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

مبانی مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

مدنی مصوب ۱۳۷۹

ماده ۱۷۸: به موجب این ماده «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند».

ماده ۱۸۴: «دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید. مفاد سازش‌نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود، نسبت به طرفین و وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه اینکه مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد».

مبانی مندرج در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱

در قانون حمایت خانواده سال ۹۱ راهکارهایی برای حل و فصل دعاوی خانوادگی

پیش‌بینی شده است:

ماده ۱۰: «دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد».

ماده ۱۶: «به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند».

تبصره: در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد، دادگاه‌ها می‌توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده ۱۹: «مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می‌کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش‌نامه مبادرت و در غیر این صورت، نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند».

مبانی مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با

اصلاحیه سال ۱۳۹۴

در قانون فوق از جمله سازکارهای حل و فصل دعاوی ارجاع دعاوی به میانجیگری است

که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

ماده ۸۲: مطابق این ماده «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند

برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان با شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد».

ماده ۸۳: «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت‌مجلسی که به امضای میانجی و طرفین می‌رسد برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود، در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت‌مجلس الزامی است». پس از انقضای مهلت حداکثر دو ماهه به متهم یا حداکثر سه ماه برای میانجیگری، مقام قضایی نتیجه این اقدام خود را بررسی می‌کند. در این حال نتیجه از دو فرض خارج نیست یا شاکی گذشت می‌کند یا بر شکایت خود باقی است. اعطای مهلت به متهم و ارجاع به میانجیگری دو اقدامی است که با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی، به‌منظور جبران خسارت بزه‌دیده و سازش طرفین و خارج‌ساختن پرونده‌های کم‌اهمیت از فرایند قضایی در ماده ۸۲ قانون آ. د. ک. پیش‌بینی شده است (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۶).

مبانی مندرج در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴

هدف از تأسیس شورای حل اختلاف، دستیابی به فرهنگ صلح‌وسازش و کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و رفع اختلافات محلی و نیز حل‌وفصل اموری است که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است. امور و دعاوی خانوادگی یکی از مواردی است که با وجود ظرفیت‌های تعریف‌شده در این قانون که مبتنی بر صلح‌وسازش است، از این امور مستثنی نیست. در ذیل به سازکارهای این قانون در اجرای صلح‌وسازش اشاره می‌شود:

ماده ۱: «به‌منظور حل اختلاف و صلح‌وسازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار شورا نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد».

ماده ۸: «در موارد زیر شوراها با تراضی طرفین برای صلح‌وسازش اقدام می‌نمایند:
الف) کلیه امور مدنی و حقوقی،

ب) کلیه جرائم قابل گذشت،

پ) جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت».

ماده ۱۱: «در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضایی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید».

تبصره: در اجرای این ماده، شوراها مکلفاند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به صورت مستند به مرجع قضایی ارجاع کننده اعلام نمایند.

۵. لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸/۷/۱

موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر شده است، ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می کند، دادگاه بدو حسب آیه «و إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» موضوع را به داوری ارجاع می کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد، در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست. حکم این تبصره در دادگاه های عمومی دادگستری نیز لازم الرعایه است.

پس از پرداختن به ظرفیت های موجود حل و فصل دعاوی خانوادگی و برجسته ساختن قابلیت ها و ظرفیت های موجود در ترویج صلح و اشاعه اصلاح ذات البین به هنگام وقوع دعاوی خانوادگی، با تکیه بر مبانی فقهی و قانونی، حال به کاربرد عدالت ترمیمی به عنوان پارادایم مسالمت آمیز حل و فصل دعاوی خانوادگی پرداخته می شود.

ماهیت و اهداف عدالت ترمیمی

در ادبیات تاریخی عدالت کیفری، اصطلاحاتی از قبیل استرداد و جبران و پرداخت خسارت و آشتی و سازش و جبران کردن و میانجیگری و تاوان مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند، ولی اصطلاح عدالت ترمیمی تا حدودی جدید است (غلامی، ۱۳۹۷، ص ۴). نظریه عدالت ترمیمی فارغ از دارا بودن آموزه‌های شرعی، اواسط دهه ۱۹۷۰م، در کانادا در حوزه سیاست کیفری مطرح شد. ظهور عدالت ترمیمی در ادبیات حقوق کیفری، نتیجه یکی از مهم‌ترین تحولات نگرش در آمریکای شمالی به عدالت کیفری و رویکردهای جرم‌شناسی و جرم در طول دهه‌های اخیر است. نظام عدالت کیفری سنتی به دلیل محدودیت‌ها و اشکالاتی چون ناکارآمدی، عدم سودمندی، فقدان تأثیرگذاری، عدم حمایت شایسته و مناسب از بزه‌دیدگان و گروه‌های آسیب‌پذیر در مقابل بزه‌دیده و همچنین محرومیت افراد بزهکار از حقوق اجتماعی‌ای خود، موجب ظهور سیاستی به نام عدالت ترمیمی شده است (نانکلی، ۱۳۹۲، ص ۱). عدالت ترمیمی، نظریه جدید حقوق کیفری است که در پی ترمیم روابط میان بزهکار و بزه‌دیده، اصلاح و بازپذیری بزهکار است. در این فرایند کیفر به معنای خاص کلمه وجود ندارد، بلکه سخن از پاسخ‌های ترمیمی است؛ درحالی‌که در عدالت کیفری سنتی صحبت از تنبیه و مجازات و در پایان سرزنش اخلاقی بزهکار است (Nesser, 2001, P.5). عدالت ترمیمی وجود جامعه محلی را در جایگاه کنشگری که قادر است در پاسخ‌دهی به جرم کمک کند، پررنگ می‌کند و محوریت با جامعه مدنی است؛ بنابراین عدالت ترمیمی، عدالتی جامعه‌محور است و این برخلاف عدالت کیفری سنتی است که عدالتی دولت‌محور است (Hughes, Mossan, 2001, P.5). اسلام نیز احکام خود را براساس ترمیم و اصلاح روابط حاکم بر خانواده قرار داده است؛ شاخص‌های این سیاست نوظهور عبارت‌اند از: جبران، مشارکت، داوطلبانه بودن و عدم اجبار، غیرعلنی و محرمانه بودن، توافق و توجیه به تشکیل محکمه خانوادگی، صلح و سازش، عفو و بخشش، احسان که همگی بیانگر انطباق آموزه‌های مذکور با شاخص‌های سیاست عدالت ترمیمی است. نتیجه‌ای ترمیمی که از روند دادرسی ترمیمی برای بزه‌دیده حاصل می‌شود، این است که به بزه‌دیده که از جرم متضرر شده است، جایگاهی شایسته داده می‌شود و قادر است در تعیین نوع و میزان پاسخ ترمیمی، مشارکت

و مداخله کند (Davis, Francis, 2003, P.227).

روش‌های اجرای عدالت ترمیمی در کشورهای مختلف و نیز نزد محققان آن متفاوت است. تبیین این روش‌ها می‌تواند الگویی مناسب و منطقی برای اجرای عدالت ترمیمی در محاکم خانواده ارائه دهد. روش‌های اجرای عدالت ترمیمی عبارت‌اند از:

الف. میانجیگری

میانجیگری یا به عبارت دیگر وساطت و شفاعت است که در آن یک شخص ثالث به عنوان میانجی به طرفین اختلاف در رسیدن به توافق کمک می‌کند. میانجیگری فرایندی سه‌جانبه است که صرف‌نظر از تشریفات معمول در فرایند کیفری، براساس توافق قبلی شاکی (بزه‌دیده) و متهم (بزه‌کار) با حضور شخصی ثالث به نام میانجیگر یا میانجی، به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم آغاز می‌شود (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷). میانجیگری به بزه‌کار و بزه‌دیده فرصت می‌دهد تا با یکدیگر روبه‌رو شوند و در موارد ذیل با هم گفت‌وگو کنند: زیان‌های ناشی از بزه، شناخت بیشتر یکدیگر، آشتی‌سازش، تعیین و توافق در مورد روش‌هایی به منظور جبران ضرر و زیان وارد بر بزه‌دیده و جامعه که معمولاً در قالب ضمانت اجراهای کیفری به مورد اجرا گذاشته می‌شود. میانجیگری مستلزم درگیر شدن و مشارکت فعال بزه‌کار و بزه‌دیده از طریق ملاقات چهره به چهره است و فرصتی است که طرفین ذی‌سهم و ذی‌حق از جرم، به دور از بیم و اضطراب، مکنونات قلبی و خواسته‌های درونی خود را بازگو کنند.

ب. جلسات گفت‌وگوی گروهی خانوادگی (نشست)

برنامه نشست گروهی خانوادگی فرایندی است که طی آن هر گروه از اشخاصی که به نحوی با جرم در ارتباط بوده یا از آن متأثر شده‌اند، گرد هم می‌آیند و درباره موضوعات مربوط به آن بحث می‌کنند (غلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰). مهم‌ترین اهداف روش نشست عبارت‌اند از: ۱. ایجاد فرصت مناسب برای بزه‌دیده جهت مشارکت مستقیم در مباحث مربوط به بزه ارتكابی علیه وی و اتخاذ تصمیم مناسب؛ ۲. افزایش آگاهی بزه‌کار راجع به آثار روحی و روانی و مادی رفتار مجرمانه وی نسبت به دیگران و ایجاد فرصتی برای او جهت

پاسخگویی؛ ۳. ایجاد شرایط مناسب جهت جلب مشارکت خانواده و حامیان بزهکار برای جبران خسارت‌های ناشی از جرم و مساعدت در اصلاح رفتار آینده بزهکار؛ ۴. ایجاد شرایط مناسب برای بزه‌دیده و بزهکار جهت ارتباط با مراکز حمایت اجتماعی.

ج. ایجاد حلقه‌ها یا محافل اصلاح و درمان و سازش

ایجاد حلقه‌های سازش و درمان، روش ترمیمی است که با مشارکت‌دادن همه اعضای درگیر در جرم یعنی بزهکار و وابستگان، بزه‌دیده و وابستگانش، قاضی، مقام تعقیب، وکیل مدافع و اعضای جامعه محلی، حلقه‌ها و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهد که این افراد، در آن گروه‌ها جمع می‌شوند و به بحث در مورد جنبه‌های اختلاف ناشی از جرم می‌پردازند. مهم‌ترین اصولی که جهت اصلاح نظام کیفری سنتی در روش حلقه‌ها مد نظر قرار گرفته است عبارت‌اند از: تأکید بر مشارکت بیشتر اعضای اجتماع در اجرای عدالت راجع به امور کیفری، گردهم‌آوردن بزه‌دیده و بزهکار و ملاقات چهره‌به‌چهره آنها با یکدیگر، مشارکت‌دادن و درگیرکردن خانواده‌ها و دوستان و حامیان طرفین همانند روش نشست، تقویت رابطه میان بزه‌دیده، بزهکار و اجتماع از طریق ایجاد عدالت و توجه به ابعاد جسمانی و احساسی و روحی افراد در قلمرو ابعاد اجتماعی و فرهنگی.

پارادایم‌های عدالت ترمیمی و جایگاه آنها در حوزه دعاوی خانوادگی

به‌منظور آشنایی بیشتر با ماهیت عدالت ترمیمی، ذکر سه عنصر مهم و اساسی آن ضروری است.

۱. داوطلبانه بودن

از مهم‌ترین اصول مهم در فرایند عدالت ترمیمی، مشارکت بزه‌دیده و بزهکار و جامعه محلی و داوطلبانه بودن به صورت آگاهانه و بدون هیچ‌گونه اجبار و تهدید و ترس است. روابط بین اعضای خانواده و ضرورت تداوم و استواری بنیان آن نیز اقتضا می‌کند در شرایطی که طرفین دعوا درصدد حل‌وفصل اختلافات یا تعارضات خود هستند، با طیب

خاطر و به صورت داوطلبانه پیش قدم شوند. اتخاذ رویکرد ترمیمی در دعاوی خانوادگی موجب نزدیک شدن مجدد اعضای خانواده به یکدیگر و تلاش بزه دیده در بازنگری میزان تقصیر خود است.

۲. غیر علنی بودن

غیر علنی و محرمانه بودن یکی دیگر از پارادایم‌های بسیار مهم سیاست ترمیمی است و در واقع یکی از موانع بسیار مهم در راه بازپذیری دوباره بزهکار، از بین رفتن حیثیت، اعتبار و آبروی وی است؛ زیرا بزهکار منزوی می‌شود و همین انزوا زمینه بزهکاری دوباره وی را فراهم می‌سازد. این پیامدهای منفی، صرفاً به بزهکار محدود نمی‌شود، بلکه گریبان خانواده وی را نیز می‌گیرد و آنان هم در محل زندگی و کار خویش در وضعیت حیثیتی نامناسبی قرار می‌گیرند/شیری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸. لازم به ذکر است رازداری در خانواده از مبانی اعتماد دوسویه و اصول بنیادی و مهم درون خانواده است. در تعالیم اسلام رازداری از شروط و لوازم ایمان شمرده شده است. ضروری است در پرتو اعمال این روش در نشست‌ها و جلسات میانجیگری، فرد میانجیگر و افراد دخیل در این فرایند تمامی اصول مربوط به حفظ اسرار یکدیگر را رعایت کنند؛ به طور مثال در دعاوی خانوادگی، دو طرف دعوا ناگزیرند برای دفاع از خویش، هرگونه اسرار زناشویی را فاش سازند و بالتبع احساسات آنها جریحه دار می‌شود و به فرض بازگشت به کانون خانواده جهت تداوم زندگی در کنارهمدیگر آن هم بنا به اجبار دادگاه، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق که شرط بقای محفل گرم خانواده است، خبری نخواهد بود/صادقی موحد، باقری، صدری، امیرپور، ۱۳۹۸، ص ۱۱).

۳. توافق

توافق میان بزه دیده و بزهکار درباره نحوه جبران خسارات و آسیب یکی دیگر از عناصر اصلی فرایندهای ترمیمی است. در فرایندهای کیفری، کیفر براساس قوانین کیفری و به وسیله قاضی صادرکننده حکم و بدون توجه به خواست و توافق بزه دیده و بزهکار تعیین

می‌شود؛ اما پاسخ به عمل بزه در یک فرایند ترمیمی باید از طریق توافق بین بزه‌دیده و بزه‌کار حاصل شود. در فرایند ترمیمی اعمال توافق موجب می‌شود که فرایند ترمیمی را یک فرایند سازشی دانست نه یک فرایند تحمیلی و اجباری/شیری، ۱۳۱۵، ص ۲۳۵).

در دعاوی خانوادگی نیز هنگامی که اختلاف بین طرفین دعوا شکل می‌گیرد، در شرایط فیصله‌بخشیدن و حل‌وفصل دعاوی، گاهی با حضور تسهیل‌کنندگان، اعضای خانواده یا میانجیگران و افرادی که در حل اختلافات وساطت می‌کنند، پیشنهادهایی مطرح می‌شود که دو طرف دعوا آن را می‌پذیرند؛ مثل توافق در مورد میزان دریافت مهریه یا نحوه دریافت آن.

راهکارهای عدالت ترمیمی در حل‌وفصل دعاوی خانوادگی

یکی از مصادیق بارز میانجیگری به‌عنوان روش اجرای عدالت ترمیمی در ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۹۱ بدین ترتیب مقرر شده است: «به‌منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات و طلاق و سعی در ایجاد صلح‌وسازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند». مراکز مشاوره خانواده در این ماده به‌عنوان میانجیگر سعی در حل‌وفصل اختلافات میان زوجین دارند. برخی از دعاوی خانوادگی قابل ارجاع به میانجیگری عبارت‌اند از:

۱. دعاوی حقوقی خانوادگی

ازجمله دعاوی حقوقی خانوادگی که می‌توان به میانجیگر ارجاع داد، عبارت‌اند از: خسارات نامزدی، مطالبه مهریه، استرداد جهیزیه، مطالبه نفقه، ازدواج مجدد، تمکین، حضانت فرزندان، ملاقات فرزندان، طلاق توافقی یا طلاق یک طرفه و... در مورد موضوع حضانت، زوجینی که در مسیر طلاق قرار می‌گیرند، وقتی که مشکلات آنها مشخص شد، میانجی می‌تواند این مشکلات را به صورت ساده‌تری درآورد و هرگونه سوء تفاهمی را برطرف کند. در واقع میانجی سعی می‌کند که مشکلات را باز کند و آنها را به مسائل کوچک‌تری تقسیم کند تا بتوان درباره آن گفت‌وگو و آن را حل کرد. وی بی‌طرفانه،

مشکلات را به زبان دیگری برای طرفین توضیح می‌دهد و اجازه می‌دهد تا آنها از جنبه دیگر به آن مسئله نگاه کنند و بتوانند به راه حل برسند؛ به عنوان مثال در دعاوی منع ملاقات فرزندان از سوی یکی از زوجین (در شرایطی که زوجین جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و حضانت با یکی از این دو است) وقتی میانجی ورود و صحبت‌های دو طرف را استماع می‌کند، به نظر می‌رسد که دو طرف با هم توافق نظر ندارند و هر دو به سادگی آماده‌اند تا در مقابل هم جبهه‌گیری کنند و دعوا بالا بگیرد. نقش میانجی در این مرحله این است که گفته‌های طرفین را بی‌طرفانه به صورت خلاصه و ساده و درک‌پذیر درآورد و دعوا را فیصله بخشد. در جایی دیگر به طور مثال زوجه‌ای که شاغل است با اعتقاد به ضرورت ابتدای روابط خانوادگی بر صداقت، به راحتی چک سفید امضایی را به منظور اخذ وجه از حساب بانکی خود در اختیار زوج قرار می‌دهد. در این فرض، اعتبار اصل تجریدی بودن اسناد تجاری در روابط زوجین باید تخصیص یابد و حداقل آنکه استثناهایی بر آن بار شود. همچنین زوجی که با گذاشتن پس انداز خود بر روی درآمد همسرش، قصد خرید منزلی را به صورت بالمناصفه با وی می‌کند و برای استفاده از تسهیلات اعطایی به زوجه که شاغل است، می‌پذیرد که شش دانگ ملک به موجب سند رسمی به همسرش انتقال یابد، هرگز تصور نمی‌کند که روابط مبتنی بر اعتماد آنان روزی مخدوش شود تا براساس این احتمال، در اندیشه تحویل دلیل برای تثبیت مالکیت خود بر نیمی از ملک باشد. در چنین دعوایی، میانجی ضمن مذاکره با هر دو طرف باید به طریق مقتضی به واقعیت دست یابد و دادگاه نباید برای سند رسمی موضوع این دعوا، اعتباری یکسان با اسناد ارائه شده در دیگر دعاوی قائل باشد (سیدی، شکری، ۱۳۹۴، ص ۴۳)؛ بنابراین میانجی در مورد سایر دعاوی حقوقی خانوادگی نیز باید به طریقی مصلحت‌اندیشی کند که دعوا هر چه سریع‌تر حل و فصل شود. شخص میانجی ممکن است از نزدیکان و دوستان و در مواردی مشاور و داور باشد که در مورد آخر یعنی داور، ذکر این نکته ضروری است که در میانجی‌گری الزاماً میانجی مکلف به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نیست؛ اما در ارجاع به داوری در پرونده‌های طلاق داور ملزم به اعلام نظر است و در سایر قراردادها یا اختلاف‌هایی که به داوری ارجاع می‌شود، داور مکلف به اتخاذ تصمیم و صدور رأی است، مگر اینکه طرفین سازش کنند و

داور گزارش اصلاحی قابل اجرا در دادگاه صادر کند، اما می‌توان همزمان موضوع را به میانجیگری و داوری ارجاع داد؛ یعنی شخص میانجی اگر توفیقی در نزدیک کردن نظر طرفین به دست آورد، می‌تواند به عنوان داور با تعیین طرفین اقدام به صدور رأی و فصل اختلاف در چارچوب قانون کند. دادگاه هرگونه توافق طرفین را که در جلسه میانجیگری منجر به تنظیم صورت جلسه سازش شود، می‌پذیرد.

در مورد مطالبه مهریه ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در حال حاضر با توجه به نوسانات ارزی کشور پرداخت مهریه زوج، برای زوج کمی دشوار به نظر می‌رسد. جهت تعدیل مهریه، بخشنامه مورخ ۹۷/۷/۲۷ از سوی ریاست قوه قضائیه به رؤسای دادگستری ابلاغ شده است که: «نظر به برخی گزارش‌های واصله تعدادی از محکومین تأدیه مهریه براساس تعداد سکه طلای تعیین شده به علت افزایش غیرمتعارف قیمت آن، توان پرداخت را نداشته و به همین جهت در اجرای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به زندان معرفی می‌شوند. بدین وسیله مقرر می‌دارد ترتیبی اتخاذ گردد تا دادگاه‌ها به صورت خارج از نوبت و بدون تعیین وقت رسیدگی نسبت به درخواست تعدیل که از سوی زوج تقدیم می‌گردد، رسیدگی و مهلت‌های تأدیه سکه را متناسب با وضعیت مالی محکوم علیه افزایش داده تا بدین ترتیب از زندانی شدن آنان جلوگیری به عمل آید». این تعدیل مهریه و کاهش ورودی زندانیان محکوم به پرداخت مهریه یکی از نمودهای عدالت ترمیمی جهت کیفرزدایی و بازسازی و ترمیم است.

مطابق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند». به موجب ماده ۲۳۲ به بعد قانون مذکور امکان جعل شرط ضمن عقد با ماهیت قراردادی، به عنوان قاعده‌ای کلی در همه عقود پذیرفته شده است. از جمله شروط ضمن عقد نکاح در سند رسمی نکاحیه، شرط تنصیف داری است که براساس مصوبه شورای عالی قضایی در سال ۶۱ و ۶۲، به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت درج در اسناد نکاحیه به شرح ذیل ابلاغ شده است: «در ضمن عقد نکاح و عقد خارج لازم، زوج شرط کرد که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوج نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از

وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند». حال این ماده در مورد فردی که دارایی‌اش مثلاً چندین میلیارد است و زوجه به استناد این بندنامه مطالبه نصف دارایی زوج را داشته باشد، قاضی می‌تواند با اعمال سیاست عدالت ترمیمی و ایجاد توافق بین طرفین، دعوی را حل و فصل کند، یعنی همان‌گونه که در این ماده قانونی، عبارت «تا نصف» به کار برده شده است، قاضی به طرفین بگوید شما چه توافقی می‌کنید، مثلاً با توجه به دارایی هشت میلیارد زوج که مطابق این بند تا نصف آن حق زوجه است، با گفت‌وگو و ایجاد توافق به جای مبلغ چهار میلیارد، زوجه به مبلغ دو میلیارد رضایت دهد. در اعمال روش‌های عدالت ترمیمی هیچ‌گونه اجباری وجود ندارد و در همه موارد با توافق و گفت‌وگو، دعاوی میان زوجین حل و فصل می‌شود.

۲. دعاوی خانوادگی کیفری

ترک انفاق، توهین، ضرب و جرح عمدی، تدلیس در ازدواج، آزار جنسی و جسمی از جمله موارد دعاوی کیفری خانوادگی به شمار می‌روند که امکان حل و فصل به دست میانجی را دارند. به عنوان مثال در دعوی ترک انفاق، مرد مجرم به شمار می‌رود، ولی با طرح چنین دعوایی، ادامه زندگی مشترک آنها به مخاطره می‌افتد. حال اگر زن و شوهر (بزه‌دیده و بزه‌کار) با خانواده‌هایشان برای یافتن راه حلی به تعامل و مشارکت بپردازند، به عبارتی دیگر یکی از اعضای خانواده‌شان به عنوان میانجی، به فصل دعوی میان آن دو بپردازد، علاوه بر اینکه بر نحوه پرداخت نفقه توافق می‌شود، تنش‌های رایج در دعاوی کیفری نیز طرفین را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. اگر زوجه به دلیل ترک انفاق علیه زوج طرح شکایت کند، طبق ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، مجازات این زوج حبس است و وی باید به مدت شش ماه تا دو سال را بنا به تشخیص قاضی پرونده راهی زندان شود، اما در عرف قضایی، اغلب قضات تلاش می‌کنند نقش میانجیگری را ایفا کنند و پیش از صدور چنین حکمی، میان زن و شوهر آشتی و تفاهم ایجاد کنند و بر نحوه پرداخت نفقه توسط زوج، میان آن دو توافق ایجاد کنند. این سیاست قضات جهت حبس‌زدایی در

این زمینه، یکی دیگر از جلوه‌های عدالت ترمیمی است. شیوه اجرایی این سیاست براساس ایجاد توافق شکل می‌گیرد؛ مثلاً در جایی که زوجه مهریه‌اش را به اجرا گذاشته است، خواهان و خوانده (زوج و زوجه) توافق می‌کنند که با توجه به مبلغ اولیة دادخواست (مثلاً صد میلیون تومان) زوج، مبلغی را که در حد توان اوست، پرداخت کند و مابقی را طی چند ماه تسویه کند؛ در این صورت قاضی با مشخص کردن مهلت و مبلغ پرداختی، اقدامات مقتضی را جهت واریز از سوی زوج به عمل می‌آورد.

جلسات گفت‌وگو و نشست‌های گروهی مانند میانجیگری است، با این تفاوت که مشارکت تعداد بیشتری از اعضای خانواده بزه‌دیده و بزه‌کار و وابستگان آنها را فراهم می‌کند؛ بنابراین، مشارکت ترمیمی را به بستگان بزه‌دیده و بزه‌کار افزایش می‌دهد. نشست‌های گروهی خانوادگی که با هدف میانجیگری طرفین تشکیل می‌شود، به طریق اولی قابلیت حل و فصل اختلافات و دعاوی خانوادگی مطرح، اعم از حقوقی یا کیفری، مانند مطالبه مهریه و طلاق و حضانت و دعاوی ترک انفاق و فحاشی، را دارند؛ به‌طور مثال: در دعاوی استرداد جهیزیه، چنانچه زوج از دادن وسایل زوجه امتناع کند، اگر بستگان آنها از زمان چیدمان جهیزیه زوجه فیلم‌برداری یا عکاسی کرده باشند، می‌توان با اجرای سیاست اخیر در نشستی با زوج گفت‌وگو کنند و از او بخواهند به صورت مسالمت‌آمیز پیش از ورود دادخواست به مراجع قضایی، وسایل زوجه را تحویل دهد.

ایجاد حلقه‌ها یا محافل سازش، روشی ترمیمی است که با مشارکت دادن همه اعضای درگیر در جرم - یعنی بزه‌کار و وابستگانش، بزه‌دیده و وابستگانش، قاضی، مقام تعقیب، وکیل مدافع، اعضای جامعه محلی - گروه‌هایی تشکیل می‌شود که اعضای آن درباره موضوع بحث می‌کنند. این حلقه‌ها جایگزین نهاد قضایی می‌شوند و در جهت اجرای اصول قضازدایی، پیش از مرحله محاکمه ایجاد می‌شوند در مورد دعاوی خانوادگی می‌توان اذعان داشت طرح دعوی زنی که شوهرش ترک انفاق کرده یا وی را مورد خشونت خانگی قرار داده است، به صلاح خانواده نیست و عمدتاً این شوهران تمایلی به ادامه زندگی مشترک با این زن را ندارند؛ بنابراین ایجاد این محافل و حلقه‌ها در مکان‌هایی غیر از دادگاه، مانند فرهنگسرا و مسجد گردهم‌آوردن بزه‌دیده و بزه‌کار و ملاقات چهره‌به‌چهره آنها با یکدیگر، مشارکت‌دادن آنها با اعضای حلقه‌ها از اهداف این محافل جهت تحقق جلوه‌های عدالت ترمیمی است.

یافته‌های پژوهش

روح حاکم بر آیین الهی اسلام بیش از هر چیز انسان‌ها را به صلح و سازش و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند و براساس آیات و روایات چاره برون‌رفت از اختلافات و تنگناها در مسائل و دعاوی خانوادگی، صلح و سازش و تألیف قلوب است. همان‌گونه که گفته شد در قوانین ما که برگرفته از فقه امامیه است، ظرفیت‌هایی وجود دارد که دو طرف دعوا می‌توانند برای حل و فصل دعاوی و اختلافات خود به جای مراجعه به دادگاه از آنها استفاده کنند؛ داوری و سازش از جمله این سازکارها است تا زوجین با ارجاع به داور یا میانجیگر از تجربه سودمند انسان‌های باتجربه و موفق استفاده کنند و سرنوشت زندگی خود را با کدورت‌های بی‌اهمیت و ترمیم‌پذیر به یک‌باره دستخوش تصمیمی غیرمنطقی نسازند. با توجه به اصول و مبانی و روش‌های اجرایی عدالت ترمیمی، حوزه خانواده مناسب‌ترین و بهترین حوزه اجرایی این سیاست است. قانونگذار نیز در قوانین کیفری جدید شیوه‌هایی نظیر میانجیگری را در نظر گرفته است که نموده‌های بارز عدالت ترمیمی در قوانین ماست.

آنچه از تحلیل دعاوی خانوادگی اعم از دعاوی حقوقی و کیفری خانوادگی برمی‌آید، این است که ضمانت‌اجراهای وضع‌شده برای این دعاوی در جهت حفظ کیان خانواده و عدم تضییع حقوق زوجین، مقصود قانونگذار را تأمین نمی‌کند. به بیان دیگر در مواردی مانند دعاوی کیفری ترک انفاق بین زوجین و اعمال مجازات حبس از آنجایی که این مجازات مغل استحکام و دوام خانواده و باعث کمرنگ‌شدن عواطف و محبت و مودت زوجین نسبت به یکدیگر می‌شود و زمینه را برای بازگشت زوجین به ادامه زندگی مشترک سخت و ناهموار می‌کند، ضروری است راه‌های جایگزین که سبب ترمیم آسیب‌های اجتناب‌ناپذیر است، پیشنهاد شود. به عبارت دیگر، در چنین دعاوی کیفری‌ای (ترک انفاق)، علاوه بر لطمه مالی و اقتصادی که به نهاد خانواده وارد می‌شود، شکاف عاطفی طولانی‌مدت و عمیقی نیز در این نهاد استوار و مقدس ایجاد می‌شود. شوهری که در پی شکایت همسر خود به زندان افتاده یا به دادگاه کشانده شده است و این امر باعث اذیت او و رسوایی‌اش در میان آشنایان و اقوام و جامعه شده، دیگر نمی‌تواند مانند قبل، همسرش را دوست داشته باشد و به او عشق بورزد. بنابراین دعاوی خانوادگی به دلیل ظرافتی که دارد، به‌طورکلی جدا از سایر دعاوی کیفری و حقوقی است و باید در فرهنگ عامه مردم چنین تفکری رشد یابد که قداست خانواده و کرامت آن بسی بالاتر از آن است که به پای میز قاضی و محاکمه کشیده شود و آنان نباید محیط دادگاه‌ها را حلال مشکلات خود قلمداد کنند و فلسفه آرمانی ازدواج را که چیزی جز مصالحه و گذشت و خویش‌داری بین زن و مرد نیست به گونه دیگری رقم بزنند. رویکرد اسلام نسبت به دعاوی و اختلافات خانوادگی جنبه ترمیمی دارد. یکی از این سازکارها اصلاح ذات‌البین است. سازکار اصلاح و سازش عمومیت دارد و شامل کلیه دعاوی و اختلافات خانوادگی اعم از دعاوی کیفری و دعاوی حقوقی می‌شود؛ بنابراین آنچه در عدالت ترمیمی مطرح است با سازکار اصلاح ذات‌البین که در آیات قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد مطابقت دارد و نتیجه مورد نظر در الگوی عدالت ترمیمی که حل و فصل و ترمیم و صلح‌و‌آشتی بین طرفین است، با اعمال سازکار اصلاح ذات‌البین برآورده می‌شود. به عبارتی هم اصول و هم اهداف عدالت ترمیمی در اصلاح ذات‌البین موجود است و عدالت ترمیمی، به روشی نظام‌مندتر، در پرتو آن قابل اعمال و اجراء است.

منابع

قرآن کریم

- اسدی، لیلا سادات؛ شکری، فریده (۱۳۹۴). آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ). وسائل الشیعه (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ نخست.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- زیبیدی واسطی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ نخست.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر عدالت کیفری یا تغییر آن، تهران: انتشارات نگاه بیّنه.
- شیری، عباس (۱۳۸۵). پارادایم‌های عدالت کیفری عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی، تهران، فصلنامه پژوهش حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۲) ۷۴، ص ۱۴۶-۲۱۳.
- صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴هـ). المحيط فی اللغة (جلد ۱۰). بیروت: نشر عالم الكتاب، چاپ نخست.
- صادقی موحد، خدیجه؛ باقری، احمد؛ صدری، سید محمد؛ امیرپور، حیدر (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی بایستگی و ضرورت حاکمیت آن در حوزه خانواده با تکیه بر مبانی فقهی، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه تهران، (۱) ۵۲، ص ۱۱-۲۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶هـ). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (جلد ۱). قم: انتشارات دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳هـ). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲هـ). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طبرسی، ابوعلی (۱۴۰۰هـ). *مجمع البیان (جلد ۲۳)*. تهران: مکتبه العلمیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد ابن حسن (۱۳۵۱). *الخلاص*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۸هـ). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- غلامی، حسین (۱۳۹۷). *عدالت ترمیمی*. تهران: انتشارات سمت.
- محقق داماد، سیّد مصطفی (۱۳۸۲). *قواعد فقه (جلد ۱)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم.
- مدنی کرمانی، عارفه (۱۳۹۴). *دعاوی خانوادگی*. تهران: انتشارات مجد.
- مرادی، خدیجه؛ خدایی، میلاد (۱۳۹۵). *کاربرد قواعد فقه قضایی در حقوق خانواده*. تهران: انتشارات خرسندی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *عدل الهی (مجموعه آثار)*. قم: انتشارات صدرا.
- موسوی بجنوردی، سیّد محمدحسن (۱۴۱۹هـ). *القواعد الفقهيّه (جلد ۳)*. قم: نشر الهادی، چاپ دوم.
- نانکلی، مریم (۱۳۹۲). *راهکارهای فراقضایی در حل و فصل دعاوی خانوادگی*. (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران). بازیابی شده.
- نقیبی، سیّد ابوالقاسم (۱۳۹۳). *بررسی قاعده قضایی الحاکم ولی الممتنع و کاربرد آن در حقوق خانواده*. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۶۶(۲)، ۱۲۳-۱۴۷.

Davisa, Pamela & Francis, Peter (2003), "Victimisation", First edition, Palgrave.

Hughes, Patticial, Mossan, Mary (2001), "Re-thinking access to criminal Justic: A critical review of needs, reoponses and restorative justice initiatives", [http:// wcr. Sonoma. Edu/ morris, html](http://wcr.Sonoma.Edu/morris.html).

Nesser, J.J.; (2001), "Restorative Justice as Reaction of crime", [http:// ssw.Ch umn.edu/ rjp Resources/documents/pdf](http://sww.Ch umn.edu/ rjp Resources/documents/pdf).